



بسیاری استدلال می‌کنند که ایالات متحده نباید خود را درگیر جنگ اوکراین می‌کرد. از نظر برخی این موضوع به منافع ملی ربط دارد. از نظر برخی دیگر ورود به جنگ اوکراین برای آمریکا بسیار هزینه دارد. کسانی هستند که می‌ترسند دخالت ایالات متحده در خاورمیانه دوباره واشنگتن را در وضعیت خطرناکی گرفتار کند که به آن مربوط نیست و هم از نظر جانی و هم از نظر مالی پرهزینه باشد. اینها بحث‌های بیپهوده‌ای نیستند، اما ابعاد دیگر جنگ را در نظر نمی‌گیرند. اولین مورد این است که جنگ همیشه یک انتخاب نیست. دوم اینکه اجتناب از جنگ گاهی حتی پرهزینه‌تر از وارد شدن به آن است. ایالات متحده پس از جنگ جهانی اول مجبور شد هر دو بُعد را در درگیری‌های مختلف در نظر بگیرد. دلیل اهمیت این انتخاب این است که ایالات متحده قدرت برتر جهان است. از نظر اقتصادی و نظامی، همه جا حضور دارد و همه کشورهای دیگر می‌دانند که کشاندن ایالات متحده به جنگ در کنسار آنها، شانس موفقیت آنها را به طرز چشمگیری افزایش می‌دهد. ایالات متحده یک حضور فراگیر در جهان دارد و بنابراین دائماً با تهدیدات نظامی و فرصت‌های نظامی مواجه است. سوال این نیست که آیا جهان برای ایالات متحده مکانی خطرناک به نظر می‌رسد یا خیر، بلکه سوال این است که در مورد این وضعیت چه باید کرد؟ همیشه انتخاب‌هایی وجود دارد؛ برخی انتخاب‌ها کشوری را نجات می‌دهند و برخی کشوری را به دام می‌اندازند. برخی کشورها خواهان احتیاط هستند و برخی دیگر خواهان اقدام هستند و ایالات متحده همیشه در معرض تصمیم‌گیری است.

انتخاب‌های آمریکا در جنگ جهانی دوم را در نظر بگیرید. بحث بر سر این بود که آیا اصلاً آمریکا باید وارد درگیری شود یا خیر. برخی استدلال کردند که این جنگ ایالات متحده نیست و ایالات متحده که هنوز در میانه رکود بزرگ است، باید ثروت خود را در خانه خرج کند. بسیاری هم مخالف این ایده بودند. اما زمانی که ژاپن به پرل هاربر حمله کرد، آمریکا ورود به جنگ را انتخاب کرد. مدت کوتاهی بعد از آن، آلمان به ایالات متحده اعلام جنگ کرد و به ناگاه واشنگتن درگیر جنگی شد که جهان را در برگرفت. گزینه عقب‌نشینی اشتباه بود.

حالا ویتنام را در نظر بگیرید. تصمیم برای ورود به جنگ تقریباً اتفاقی بود. فرض بر این بود که حضور نیروهای آمریکایی برای ویتنام شمالی چنان ترسناک خواهد بود که رویای اتحاد را رها خواهند کرد. این غرور بود که منجر به شکست بزرگ برای ایالات متحده و تلفات عظیم شد نه نادیده گرفتن تهدیدها. مطمئناً اعتمادبه‌نفس ساده کارساز نیست و عدم تشخیص خطرات، تلفات را محدود نمی‌کند، یا حداقل در یک بازه زمانی معقول از آن نمی‌کاهد. پس از ویتنام، ایالات متحده موضع صلح‌آمیز همراه با آمادگی برای ورود به جنگ، از جمله راه‌اندازی جنگ هسته‌ای احتمالی را اتخاذ کرد. جنگ سرد دوران تنش شدید بود، اما همین تنش دلیل اصلی رخ‌ندادن جنگ بود. آمریکا بر همین اساس با درگیری اوکراین رویه‌ور است. ساختار سیاسی آمریکا در قبال اوکراین دو تکه شده است. برخی احساس می‌کنند هیچ خطری وجود ندارد، برخی دیگر احساس می‌کنند که موضوع جنگ اوکراین یک تهدید وجودی است. اما ایالات متحده استراتژی تسلیح یک نیروی بومی و عدم استقرار نیروهای آمریکایی در میدان نبرد را در پیش گرفت. اتخاذ این تصمیم از درک آنچه در ویتنام اتفاق افتاد و همچنین ترس‌های آن از جنگ سرد ناشی می‌شود. به همین ترتیب، در خاورمیانه، آمریکا تلاش می‌کند مشخص کند که چه منافعی دارد که دفاع از آنها ورود به جنگ را توجیه می‌کند. هیچ کدام از این‌ها نشان‌دهنده نحوه برخورد ما با جنگ نیست، بلکه هدف این است که پیامدهای بالقوه تصمیم‌های بد در نظر گرفته شود. ورود به جنگ و امتناع از ورود به جنگ، هر دو می‌توانند به شکست ختم شوند. برای فرار از این نتیجه باید در حین نشان دادن بی‌میلی آمریکا برای ورود به جنگ، آمادگی برای ورود به آن وجود داشته باشد. اما این جزئیات است که حقایق را فرآینده از خود دارند و درک روشنی از دلایل رفتن یا نرفتن به جنگ به دست می‌دهند. باید همیشه با اینها رویه‌ور شد زیرا ممکن است دشمنی در راه باشد و تصمیم نگرفتن در قبال پیشروی دشمن، خودش نوعی تصمیم است.

## بین‌الملل

رجب‌طیباردوغان، به دنبال این بوده که پیشگام تعادل بخشی ژئوپلیتیک در جهان باشد. پس چرا درگیری غزه، سیاست خارجی ترکیه این قدر خارج از تعادل است؟ پاسخ به این سوال نیاز به فهم بازی تعادل ترکیه دارد که سابقاًش به چند دهه قبل از اردوغان و شاید چند قرن پیش برمی‌گردد. این بازی تا حدی ریشه در موقعیت مرکزی ژئوپلیتیک ترکیه، به‌عنوان یک قدرت متوسط بین اروپا و خاورمیانه، آفریقا و اوراسیا دارد؛ موقعیتی که در مقابل همه همسایه‌ها و در شرایطی که تهدیدها و فرصت‌ها تغییر می‌کنند، هم نیازمند انعطاف‌پذیری است و هم فرصت‌هایی برای ترکیه ایجاد می‌کند. همچنین این موقعیت ریشه در فرهنگ راهبردی ترکیه دارد که در طول چندین نسل، اولویت را به این داده که در بحران‌ها، توافقات صلح، توافقات تجاری و دیگر نتایج ژئوپلیتیک، از طریق موضع‌گیری‌های صبورانه، عملگرایانه و اغلب بسیار متغیر در مذاکرات، از اهرم‌های استفاده کند. هیچ کسی مثل ترکیه‌این بازی تعادل و به‌کارگیری اهرم را به این خوبی اجرا نمی‌کنند. این نکته‌ای است که برای قدرت‌های بزرگ و همسایگانی کهممکن است رویکردی نرم‌تر و پیش‌بینی‌پذیرتر از ترجیح دهند، مایه کلافگی است. اردوغان هم به‌بازیرگی چیره‌دست در این زمینه تبدیل شده است. بعد از دوره‌های ایده‌آل‌گرایانه نظیر سیاست («مشکل صفر یا همسایه‌ها») و دوره‌های یک‌جانبه‌گرایانه نظیر «تهنایی برارزش» در رویکرد به سیاست خارجی، ترکیه در طول دهه گذشته در میانه بحران‌ها، از افغانستان گرفته تا اوکراین، تسلطی بر تعادل ورنال‌پلیتیک پیدا کرده است. اردوغان کشوری که اصطلاحاً در مرکز دنیا قرار داشته را در مرکز فعالیت و بازیگری در دیپلماسی جهانی بازگردانده است.

اما درگیری بین اسرائیل و فلسطینی‌ها، این خواسته ترکیه، یعنی داشتن اهرم به‌واسطه داشتن تعادل را به چالش کشیده است. در طول جنگ غزه، همانند دوران بحران ۲۰۰۹-۲۰۰۸-۲۰۰۸ غزه، اردوغان ادبیات دقیق سیاسی و تعامل با هر دو طرف درگیری را رها کرده و به جایش تصمیم گرفته ورنش را کاملاً پشت یک طرف ماجرا بیاندازد؛ یعنی در این مورد اردوغان به‌طور کامل پشت فلسطینی‌ها قرار گرفت. سوالی که حالایی جواب است، این است که آیا اردوغان و ترکیه، می‌توانند تعادل ژئوپلیتیک خود را دوباره به دست بیاورند؟ آن‌هایی که بر روی طناب راه می‌روند، وقتی می‌افتند، همیشه زیرشان تور ایمنی ندارند.

### اوکراین به‌عنوان شاهد مثال

جنگ روسیه در اوکراین، واضح‌ترین نمونه الگوی تعادل اردوغان در حکومت‌داری ترکیه را نشان می‌دهد. از یک طرف، آنکارا تعهداتی جدی و بامعنا نسبت به استقلال اوکراین ابراز کرد. این تعهدات هم شامل گام‌هایی حقوقی و هم شامل گام‌هایی کلامی می‌شد؛ نظیر به رسمیت نشناختن انضمام کریمه به روسیه و نقد تهاجم روسیه در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۲۲ و از سوی دیگر حمایت نظامی محکم و ارائه تسلیحات مرگبار هم به اوکراین، آن‌هم مدت‌ها قبل از اینکه قدرت‌های غربی حاضر به ارائه چنین کمکی باشند. از طرف دیگر، اردوغان مراقب بوده که روابط اقتصادی و دیپلماتیک خود را با مسکو در طول جنگ اوکراین حفظ کند. آنکارا از محکومیت‌های مجمع عمومی سازمان ملل علیه روسیه حمایت کرده، اما از تحریم‌های گسترده و شدید ایالات متحده و اتحادیه اروپا تبعیت نکرده است. اردوغان با تلاش‌های غرب برای منزوی کردن ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه مخالف بوده و در مسائل مختلف به‌عامل با او ادامه داده است. تجارت دو جانبه ترکیه و روسیه از زمان حمله همه‌جانبه روسیه به اوکراین بیشتر هم شده است.

تلاش‌های دیپلماتیک ترکیه در میانجیگری برای پایان دادن به جنگ روسیه در اوکراین، منعکس‌کننده موضع منحصر‌به‌فرد ترکیه به‌عنوان تنها قدرتی بوده که روابط و اعتماد دو طرف را حفظ کرده است؛ اما این تلاش‌ها هنوز به نتیجه‌ای نهایی نرسیده‌اند. اردوغان موفق شده برای توافقاتی محدودتر بین دو طرف میانجیگری کند؛ توافقاتی شامل چند دوره تبادل زندانی و توافق صادرات غلات در حدود یک سالی که برقرار بود که هزینه‌های جهانی را کاهش داده و به کشاورزان اوکراینی کمک کرد. هر چند اردوغان نتوانست در تمدید یا ادامه توافق غلات موفق باشد. در مجموع رویکرد ترکیه به‌عنوان نوعی «بی‌طرف حامی اوکراین» توصیف شده که از منافع اقتصادی و سیاسی ترکیه حفاظت کرده و کمک کرده تعادل نظامی نسبی حفظ‌شده و روابط ترکیه با اوکراین نیز تیره نشود. این راهبرد این پتانسیل را برای ترکیه حفظ کرده است که نقشی پیشگام در مذاکره برای توافق صلح و فرایندهای بازسازی اوکراین در پایان جنگ داشته باشد. مثالش اینکه اردوغان این ماه میزبان پوتین برای بحث درباره جنگ در اوکراین خواهد بود. این نخستین سفر پوتین به یک کشور عضو ناتو در طول چهار سال گذشته است.

بعد دیگر تعادل ترکیه در حاشیه جنگ اوکراین اجراشده است و آن هم چیزی نیست جز درخواست سوئد برای عضویت در ناتو و موضع ترکیه درباره این درخواست. دغدغه‌های ترکیه درباره رویکرد آسان‌گیر استکهلم نسبت به جذب نیرو و منابع و نیز فعالیت‌های تبلیغی حزب کارگران کردستان با همان پ‌ک‌ک در سوئد، باعث شد تصویب این موضوع در پارلمان ترکیه ۹ ماه به تعویق بیفتد. پ‌ک‌ک جنبشی ضدترکیه است که از سوی ایالات متحده و اتحادیه اروپا به‌عنوان سازمان تروریستی شناخته می‌شود. آنکارا از حق وتوی خود برای افزایش اعضای ناتو استفاده کرد تا اعمال جدی‌تر قوانین ضد پ‌ک‌ک را در سوئد به دست بیاورد، در حالی‌که ایالات متحده از علاقه ترکیه به خرید جنگنده‌های اف۱۶ به‌عنوان اهرمی استفاده کرد تا به ترکیه فشار بیاورد که ورود سوئد را تأیید کند. آنکارا حدود یک‌سال فشار فرآینده از سوی غرب را برای تصویب تحمل کرد تا مبارزه با تروریسم و نیز فروش سلاح را بر جسته و پیشرفتی در آن‌ها حاصل کند. تعادل در این نمونه بین اولویت‌های چندجانبه و ملی برای اهرم‌ها بود، به‌جای اینکه بین بازیگران ژئوپلیتیک رقیب باشد. ۲۵ ژانویه، اردوغان تأیید عضویت را بعد از اینکه در پارلمانش تصویب شد، امضا کرد و این بعد از توافقی بود که طبق گزارش‌ها با جو‌بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا

کرد تا پیگیر توافق خرید اف۱۶ باشد. ۲۶ ژانویه، وزارت خارجه رسماً تصمیمش را برای فروش اف۱۶ به ترکیه به‌کنگره ابلاغ کرد.

### ▼ از خاورمیانه تا آمریکای لاتین

آن مانور تعادل ترکیه که بیشترین پیامد را داشته شاید در اوکراین بوده باشد اما مثال‌های دیگر بسیاری هم هستند. جنگ در افغانستان به‌عنوان طولانی‌ترین نمونه است که حدوداً ۲۰ سال فاصله داشت، بین شروع حمایت لجستیک و رزمی ترکیه از مأموریت ناتو در افغانستان و خروج نیروهای ترکیه بعد از سقوط کابل به دست طالبان در سال ۲۰۲۱. با این حال در طول این بیست سال حمایت نظامی از نیروهای بین‌المللی کمک امنیتی ناتو، نیروهای ترکیه با دقت از مواجهه رزمی مستقیم با طالبان پرهیز کردند. دولت ترکیه، روابط غیرعلنی‌اش را با رهبران طالبان حفظ و برقراری این نوع روابط را برای ایالات متحده تسهیل کرد. ترکیه تنها کشور عضو ناتو است که حضور دیپلماتیک خود را بعد از کسب قدرت طالبان در ۲۰۲۱ در افغانستان حفظ کرده است. آنکارا از به‌رسمیت‌شناختن دولت طالبان خودداری کرده است اما به نمایندگان طالبان اجازه داده مدیریت تأسیسات دیپلماتیک افغانستان در خاک ترکیه را به دست بگیرند. به نظر می‌رسد اردوغان نقش‌آفرینی ترکیه در افغانستان را به‌عنوان مبتنی در جایگاهش به‌عنوان یک رهبر انسانی و رهبری در میان جامعه مسلمان می‌بیند. ادامه تعامل و پیگیری و کمک به گروه‌های گرفتار در افغانستان به‌رغم انزوای بین‌المللی دولت‌شان، نوعی «دیپلماسی انسان‌دوستانه» است که ترک‌ها در افغانستان در پیش گرفته‌اند و همین‌طور در کشورهای بسیاری در آفریقا.

سوریه به‌مثال دیگری است. رویکرد ترکیه از خواست رفتن بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه در فاصله سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ تکامل یافت و به خواست رفتن پ‌ک‌ک رسید که در سال ۲۰۱۶ شروع شد. آنکارا علیه نیروهای داعش جنگید (هم از طریق ائتلاف چندجانبه ضدداعش و هم یک‌جانبه)، به میلیون‌ها پناهنجو پناه داد و از انزوای بین‌المللی دمشق حمایت کرد. با این حال ترک‌ها از طریق قالب سه‌جانبه آستانه با ایران و روسیه، حامیان اسد هم همکاری کردند و به آن‌ها مشاوره دادند که تنش‌های حاصل از این درگیری را مدیریت کنند؛ منافع امنیتی خود را هم از طریق عملیات نظامی یک‌جانبه در سوریه پی گرفته‌اند، به‌رغم مخالفت‌های ایالات متحده. با حفظ همکاری با غرب در برخی مسائل و با روس‌ها و ایرانی‌ها در مسائل دیگر، حتی در شرایطی که نیروهای ترکیه با ایران و روسیه و نیروهای نیابتی شان، مواجهه‌نظامی داشته‌اند، ترک‌ها نوعی حق وتو بر هر راه‌حلی برای این درگیری اعمال کرده‌اند که پ‌ک‌ک را در مرز سوریه در کنترل ترکیه نگه دارد؛ کنترلی که از طریق شناخه سواری پ‌ک‌ک به نام یگان‌های دفاعی خلق یا ی‌پ‌گ اعمال می‌شود. «منطقه امن» ترکیه در شمال سوریه شاید کامل و خیلی امن نباشد اما اهرمی به ترکیه می‌دهد که در شکل دادن به شرایط پس از درگیری در سوریه کلیدی خواهد بود. نقش ترکیه در ژئوپلیتیک کشورهای حاشیه خلیج فارس] هم در یک بازی تعادل پیچیده بازتاب یافته است. عنصر اصلی، تعهد محکم و متقابل آنکارا با دوحه است که شامل سرمایه‌گذاری‌های هنگفت قطری در اقتصاد ترکیه، همکاری نظامی دوجانبه و همکاری‌های

گسترده دیپلماتیک بین دو دولت است. از همه کلیدی‌تر اینکه دولت اردوغان در سال ۲۰۱۷ به تهدیدات علیه قطر پاسخ داد. این تهدیدات از سمت عربستان سعودی و امارات متحده عربی با حمایت دیگر کشورهای عربی انجام شد؛ برای منزوی کردن دولت قطری و به‌صورت بالقوه، سرنگون کردنش. واکنش ترکیه هم گسترش حمایت قاطع نظامی و دیپلماتیک از قطر بود. ترکیه نیروهای نظامی‌اش را اعزام کرد تا بازدارنده حمله خارجی علیه متحدش باشند و دو کشور توافق کردند که نیروهای ترکیه، پایگاهی به اندازه یک تیپ نظامی در حاشیه دوحه داشته باشند. با این حال، توافقات محکم ترکی-قطری مانع از این نشد که اردوغان بپهود روابط با عربستان سعودی، امارات متحده عربی و دیگر بازیگران محلی را که از سال ۲۰۲۰ به‌عنوان بخشی از «کارزار فعالانه جذب محبت» دیپلماتیک شروع کرده است، پی‌بگیرد. هم ترکیه و هم قطر، روابط دوستانه با ایران را حفظ کرده‌اند، در حالی‌که مخالف‌جاه‌طلبی‌های هژمونیک تهران در خلیج فارس] بوده‌اند.

در لیبی، طنایی که ترکیه روی آن راه می‌رود، بین حمایت و تقویت دیپلماسی غربی و پیگیری جدی منافع ملی روسیه کشیده شده است. اولی با هدف رسیدن به مهره چانه‌زنی سیاسی بین طرف‌های درگیر جنگ در لیبی در طول یک دهه بعد از مرگ معمر قذافی، دیکتاتور لیبی انجام شد و دومی شامل راه‌انداختن کارزار نظامی مستقیم از طرف دولت وفاق ملی، دولت به‌رسمیت‌شناخته‌شده از سوی سازمان ملل است، برای جلوگیری از برکناری این دولت از طرفللس توسط نیروهای خلیفه حفتر. حفر یک افسر نظامی سابق مستقر در طبرق است که می‌خواهد مستبد قدرتمند تازه این کشور باشد. قیمت این مداخله؟ مأموریت طولانی مدت آموزش و حمایت نظامی در لیبی و نیز توافق تعیین حدود دریایی که به نفع ادعاهای قلمرویی ترکیه در مدیترانه بوده است.

ناتوانی طبرق و طرفللس برای آشتی منجر به این شده که بسیاری در غرب، به‌طور ضمنی از حمله‌نیروهای حفر به پایتخت چشم‌پوشی کنند. براساس جنایاتی که نیروهای حفتر در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ در تروهنا، شرق طرفللس کردند، احتمال بالایی هست که پیروزی حفر یک فاجعه انسانی می‌شود. آنکارا چندین توافق نظامی با دولت وفاق ملی امضا کرده و سپس نیروهای حفتر را تارومار کرده است؛ شامل مزدوران گروه واگنر. ایسن کارزار نه‌تنها طرفللس را نجات داد، بلکه خطوط نبرد بین نیروهای شرق و غرب لیبی را باثبات کرده است؛ به نحوی که انرژی دوباره‌ای به تلاش‌های دیپلماتیک به رهبری سازمان ملل متحد داده است. آتش‌بس بین گروه‌های مسلح همچنان ادامه دارد و این احتمال ناشی از توافق ضمنی بین روسیه و ترکیه است؛ دو طرف حامی دو طرف درگیری‌های ۲۰۲۰. در عین این هم که گفت‌وگوهای مربوط به وحدت، پیشرفت اندکی داشته، بازگشت به خشونت گسترده به‌نظر قریب‌الوقوع نمی‌رسد.

ترکیه در نقاط دیگر آفریقا هم بسیار فعال بوده است. در دو دهه گذشته، ترکیه حجم تجارت و روابط دیپلماتیکش را در سراسر قاره آفریقا بسیار گسترش داده است، پایگاه‌های دیپلماتیکش را بیش از سه برابر و تجارتش را بیش از شش برابر کرده است. به جای تمرکز بر تعداد کمی از شرکاء به‌عنوان پایگاه، آنکارا به دنبال شکل‌دهی به روابطی گسترده با شبکه متنوعی از کشورها بوده است. رویکرد ترکیه

